

## بازنمایی واقعیت در *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری: از داستان‌پردازی تا

### گفتمان‌سازی

شیرزاد نعیمی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

پارسا یعقوبی جنبه‌سرایلی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۳

### چکیده

بسیاری از راویان تاریخ‌های کلاسیک فارسی سعی می‌کنند به صورت خودافشایی یا غیرمستقیم، عینیت‌گرایی یا بی‌طرفی خود را با مخاطب در میان بگذارند؛ از میان این مورخان، «مؤلف-راوی» *سلجوقنامه* با وجود سال‌ها خدمت در دربار و معلمی دو تن از شاهان سلجوقی، آشکارا در درون متن چنین ادعایی نمی‌کند، ولی با ارجاع به نشانگان متنی می‌توان به شکل‌هایی از تکاپوی غیرمستقیم وی دست یافت که سعی می‌کند روایت خود را درست، دقیق و خالی از موضع‌گیری بنماید تا ضمن جلب اعتماد مخاطب، واقعیت‌ها را به شکلی ویژه تولید کند یا رواج دهد. این نوشتار انواع گفتمان‌سازی و مداخله آگاهانه یا ناآگاهانه مؤلف-راوی *سلجوقنامه* را در برساختن واقعیت یا واقعیت‌های تاریخی آل سلجوق، با استناد به تمایز نهفته در دو اصطلاح روایت‌شناختی «داستان» و «گفتمان» و نیز با تکیه بر انواع گفتمان در صورت‌بندی ژپ لیت و لت طبقه‌بندی و تحلیل کرده‌است. نتیجه نشان می‌دهد که مؤلف-راوی دانسته یا نادانسته در قالب انواع گفتمان وجهی، توضیحی، انتزاعی، عاطفی و ارزیابی‌کننده با فروعات آن‌ها، سطوحی از واقعیت را به نفع یا علیه کسانی سوق داده یا تثبیت کرده‌است که پیامد آن، مشروعیت‌بخشی به برخی رخدادها و اشخاص یا مشروعیت‌زدایی از آن‌هاست.

**واژه‌های کلیدی:** روایت تاریخی، سلجوقیان، *سلجوقنامه*، واقعیت، عینیت‌گرایی، داستان، گفتمان.

## ۱. مقدمه

طبق عرف تاریخ‌نویسی کلاسیک فارسی، روایت‌های تاریخی درصدد القای نوعی عینیت‌گرایی و دستکاری نکردن در معرفی واقعیت است. بر همین اساس، مؤلف-راویان این دسته از روایت‌ها چه به صورت مستقیم و با نوعی خودافشایی و چه به شکل غیرمستقیم و ضمنی سعی می‌کنند بی‌طرفی خود و صحت روایت منقول یا در حال نقل را برای مخاطب برجسته‌تر کنند. این نوع تلقی فراتر از جنبه اخلاقی کنش، بنا به وجه معرفتی سخن که نوعی عینیت‌گرایی نامیده می‌شود، از دیرباز میان راویان روایت‌های تاریخی رایج بوده‌است. در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی، مؤلف-راویان کتاب‌های تاریخی که نوشتارشان صبغه ادبی نیز دارد، از این قاعده مستثنی نیستند. یکی از این کتاب‌ها، *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری است. این کتاب در نظر بسیاری از محققان تاریخ از کتاب‌های مهم قرن ششم و از منابع ارزنده تاریخ سلاجقه ایران است. در باب تاریخ دولت سلاجقه، چندین کتاب مهم به عربی و فارسی وجود دارد، ولی *سلجوقنامه* نیشابوری با همه قوت حجم و کمی صفحات و نیز اختصار در مطالب، خواه از لحاظ مطالب بدیع و دقیق تاریخی، خواه از لحاظ سادگی و روانی نثر پایگاه مهمی دارد و همه مورخان بعدی در بیان وقایع عصر سلجوقی از این کتب سود جست‌ه‌اند؛ برای مثال، منبع اصلی *راحة‌الصدور و آية‌الصدور* راوندی همین کتاب بوده‌است. از مؤلف *سلجوقنامه*، یعنی ظهیرالدین نیشابوری اطلاعات زیادی در دست نیست و فقط از مندرجات کتاب *راحة‌الصدور* می‌توان دریافت که وی حق تعلیم برگردن دو تن از سلاطین سلجوقی، سلطان طغرل و سلطان مسعود داشته‌است (ر.ک؛ راوندی، ۱۳۸۶: ۶۴). این سخن به مثابه شکلی از «گفتمان وجهی»<sup>۱</sup> برون‌متنی برای بسیاری از محققان، منجر به این باور شده‌است که صاحب چنین مقامی مسلماً از وقایع پشت پرده آگاهی داشته‌است و افزون بر آن، با بزرگان دربار سلجوقی محشور و مأنوس بوده‌است و احتمالاً می‌توانست دقایق امور را از دست‌اندرکاران، یعنی رجال کشوری و لشکری تحقیق کند؛ چنان‌که چنین نیز کرده‌است و تاریخی دقیق و ارزنده از خود به یادگار گذاشته‌است (ر.ک؛ کاهن: ۱۳۸۰؛ اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۲۸۸-۲۹۴؛ نوائی، ۱۳۹۱: ۳۸).

از گفتمان وجهی برون‌متنی فوق که بگذریم، برخلاف بسیاری از مورخان و راویان کتاب‌های تاریخی فارسی، مؤلف-راوی *سلجوقنامه* به شکل درون‌متنی سعی نمی‌کند با خودافشایی از اعتبار روایت خود دفاع کند و آن را نوعی واقعه‌نگاری عینی، دقیق و بی‌طرفانه نشان دهد، اما به شکل غیرمستقیم می‌توان چنین باور و تکاپویی را در متن یافت؛ بر همین اساس، اگر بخواهیم گفتار وی را با استناد به تمایز مندرج در دو اصطلاح روایت‌شناختی «داستان» و «گفتمان» بسنجیم، بازنمایی وی از واقعیت، از مرز داستان‌پردازی به سوی گفتمان‌سازی سوق داده شده‌است؛ به عبارتی دیگر، سخنان وی مبتنی بر انواع گفتمان و جهت‌مندی است که خواسته یا ناخواسته در متن اتفاق افتاده‌است و همین امر واقعیت یا واقعیت‌ها را به شکلی ویژه بر ساخته‌است. در این مقاله، بازنمایی واقعیت در *سلجوقنامه* ظهیرالدین نیشابوری با تأثر از رهیافت «تاریخ به مثابه داستان» و پیش‌فرض تمایز نهفته میان دو اصطلاح داستان و گفتمان، و نیز با تکیه بر صورت‌بندی ژپ لیت‌ولت در باب انواع گفتمان، طبقه‌بندی و تفسیر است.

## ۲. پیشینه پژوهش

از میان نوشتارهای تحقیقی معاصر در باب *سلجوقنامه*، اولین نوشته میرزا اسماعیل خان «حمیدالملک» افشار (۱۳۱۳) مصحح *سلجوقنامه* است که ضمن معرفی کتاب، درباره پیوند *راحة‌الصدور* راوندی با آن سخن گفته‌است. این پیوند و تعامل، موضوع بقیه آثار تحقیقی موجود درباره ظهیرالدین نیشابوری و کتاب اوست. تعامل مذکور را کمیلی (۱۳۸۷) با معیار انتحال یا اقتباس بررسی کرده‌است. آزادیان و راستی‌پور (۱۳۸۸) نیز آن را زیر عنوان «بررسی انتحالات ادبی راوندی» مطرح کرده‌اند. مقایسه اثر نیشابوری و راوندی در مقاله ترکمنی آذر و جنگجو قولنجی (۱۳۹۳) با شکلی دیگر آمده‌است، به طوری که برای معرفی ساختار در مواردی به تبیین بافت تولید متن پرداخته‌اند که به شکلی ضمنی می‌تواند پشتوانه بحث حاضر باشد. بقیه موارد آن‌هایی است که به هنگام گزارش تاریخ آل سلجوق سخنان کوتاه و کلی‌گویانه‌ای در باب *سلجوقنامه* هم مطرح می‌کنند.

## ۳. مبانی نظری

در تاریخ‌نگاری، دو دیدگاه در باب مواجهه با واقعیت وجود دارد. دیدگاه اول همان نگاه تجربه‌گرایانه است که به جدایی ذهن و عین باور دارد و چنین می‌نماید که واقعیت‌ها یا

مدرکات حسی، مستقل از آگاهی ادراک‌کننده وجود دارند. این برداشت در باب تاریخ که همسو با پوزیتیویسم قرن نوزدهم اوج گرفت، ریشه در فلسفه اصالت تجربه دارد که از جان لاک تا برتراند راسل تداوم یافته‌است (ر.ک؛ کار، ۱۳۷۸: ۳۴). البته تکاپوی مذکور که در روش‌شناسی تاریخی به عینیت‌گرایی هم معروف است، پیش‌تر از سنت تجربه‌گرایی فلسفی به شکلی دیگر در نگارش تاریخ‌های کلاسیک وجود داشته‌است. دیدگاه دوم شامل مجموعه‌ای از باورهای ضد رئالیستی است که با روش‌شناسی‌های گوناگون در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم شکل گرفت. یکی از آن‌ها، تاریخ‌گرایی است که در آرای افرادی همچون کروچه، دیلتای و کالینگوود نمود یافته‌است (ر.ک؛ محمدپور، ۱۳۹۶: ۳۰۳-۳۰۴). کالینگوود با ردّ عینیت‌گرایی مندرج در نظریه سنتی نشان می‌دهد که تأمل درباره هر واقعه خاص تاریخی، با تفسیر منابع بر جای مانده از آن واقعه ممکن می‌شود. اما اینکه خود این تفسیر چگونه انجام می‌شود، مسئله دیگری است؛ به سخن دیگر، باید دید مورخ چه موضعی در برابر منابع دارد و به چه معنا رأی نهایی خود را درباره واقعه تاریخی استوار می‌کند. رایج‌ترین پاسخ را نظریه سنتی تاریخ می‌دهد. بر مبنای این نظریه دیرپا، آنچه در اختیار مورخ است، مجموعه اظهاراتی مرتبط با آن واقعه است که از پیش به شکل حاضر و آماده وجود دارند. کار مورخ تنها یافتن این اظهارات و آنگاه انتخاب آن‌هایی است که با یکدیگر همخوانی دارند و با قرار گرفتن در کنار هم، از آن واقعه تاریخی روایتی منسجم و اعتماد‌کردنی می‌دهند. کالینگوود این نوع تاریخ‌نگاری را نوعی «سرهم‌بندی» می‌داند و برای ردّ آن براهینی اقامه می‌کند که هسته تمام آن‌ها، خودمختاری مورخ در گزینش این منابع و آنگاه نقد و تفسیر آن‌هاست (ر.ک؛ کالینگوود، ۱۳۸۵: ۳۰۱-۳۰۰).

رهیافت دیگر به روایت‌گرایی- تاریخ به مثابه داستان- مشهور است که با وجود باور به تفاوت‌هایی میان تاریخ و داستان، بر ساخت آن‌ها را شبیه هم می‌داند و هر دو را حاصل پیرنگ‌سازی راوی یا راویان می‌داند. در واقع:

«پیوند تنگاتنگ تاریخ و روایت از این واقعیت آشکار می‌شود که در بسیاری از زبان‌ها، واژه‌های همسان یا تقریباً همسان برای آن دو به کار می‌رود؛ مثلاً: *Histoire* و *Geschicht*. هرچند آشکار است که داستان‌های زیادی وجود دارد که ساختگی هستند. بنابراین، تاریخ به شمار نمی‌آیند و شمار زیادی تاریخ نوشته‌شده در قالب غیر روایی وجود دارد. لذا به نظر

می‌رسد که پیوند میان تاریخ و روایت چیزی بیش از پیوندی تصادفی باشد» (استنفورد، ۱۳۹۱: ۳۴۸).

نظریه روایت‌گرایی در تاریخ یا تاریخ به مثابه داستان در دهه شصت میلادی با کتاب *فلسفه تحلیلی تاریخ*، اثر آر. سی. دانتو شروع شد. سپس با تتبع و تحقیق افرادی همچون مرتن وایت، و.ب. گالی، پُل ریکور، پُل وین، هایدن وایت و غیره تداوم یافته‌است (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۷۷؛ محمدپور، ۱۳۹۶: ۳۳۲-۳۴۲). از میان اینان، علاوه بر ریکور، هایدن وایت با کتاب *فراتاریخ: تخیل تاریخی در اروپای سده نوزدهم* که رویکردی و اساسانه دارد، سرشناس شد. او در مقاله «طرح‌اندازی تاریخی و مسئله حقیقت» نشان می‌دهد که در طرح‌اندازی یا پیرنگ‌سازی موجود در روایت‌های تاریخی داستان‌پردازی از گزارش خنثی خارج شده، وجوه گفتمانی می‌یابد؛ به عبارتی دیگر، واقعیت به شکل یا شکل‌های خاص سامان می‌یابد (ر.ک؛ وایت، ۱۳۸۹: ۸۷-۱۱۳) و در مقاله «متن تاریخی به مثابه فرآورده ادبی» نیز تلقی تاریخ به مثابه داستان، بحث پیرنگ‌سازی در هر دو را به این شکل برجسته می‌کند که از قدیم این باور وجود داشته‌است که تاریخ، بازنمود حقایق، و ادبیات، بازنمود امر خیالی است، اما فراتر از موضوع بازنمایی هر دو، شیوه بازنمایی آن‌هاست که مبتنی بر پیرنگ‌سازی و حاوی وجوهی از موضع‌گیری، اعم از گزینش یا طرد است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۹: ۳۵-۶۴). برای درک بهتر موضوع، به تبیین تفاوت داستان و طرح-پیرنگ-پرداخته می‌شود که فرمالیست‌های روس و ساختارگرایان فرانسوی در باب آن سخن گفته‌اند. این دو اصطلاح روایت‌شناختی با تعابیری متفاوت مطرح شده‌اند. بوریس توماشفسکی در مقاله «درون‌مایگان» به تمایز میان فابولا<sup>۱</sup> و سیوژت<sup>۲</sup> می‌پردازد. در نظر وی، فابولا مجموعه‌ای از رویدادهای بهم‌وابسته است که در طول اثر از آن‌ها باخبر می‌شویم. این رویدادها می‌تواند با انواع نظم چیده و عرضه شود، اما سیوژت شکل برساخته و نظم‌یافته آن حکایت با ترتیبی خاص در یک اثر است (ر.ک؛ توماشفسکی، ۱۳۸۵: ۲۹۸). در تلقی فرانسوی، فابولا و سیوژت با تعابیر داستان<sup>۳</sup> و گفتمان<sup>۴</sup> مطرح شده‌است

1. Fabula
2. Siuzhet
3. Histoire
4. Discourse

(ر.ک؛ مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۱۴). امیل بنونیست تمایز میان داستان و گفتمان را با مثال‌هایی به شرح زیر توضیح می‌دهد:

- وی سفری به ایتالیا داشت.

- صراحتاً به شما اعلام می‌کنم که این طرز رفتار نفرت‌انگیز را نکوهش می‌کنم.

بنا به تعریف بنونیست، جمله اول می‌تواند یک «داستان» باشد؛ زیرا سخن از عرضه حقایقی است که در برهه‌ای از زمان رخ داده‌است، بی‌آنکه گفته‌پرداز در روند داستان دخالت داشته باشد. عکس این قضیه درباره «گفتمان» صادق است؛ یعنی هر گونه گفته‌پردازی که مستلزم وجود یک گوینده و یک شنونده باشد و در اولی، تمایل به تأثیرگذاری بر دومی وجود داشته باشد. این وضعیت، به ویژه در مواجهه با مثال دوم نمود می‌یابد که در آن گوینده به‌وضوح حضور خود را به واسطه نشانه‌های زیر اعلام می‌دارد:

- فاعل گفته‌پردازی به دلیل استفاده از ضمیر فاعلی «من» به خود گوینده ارجاع می‌شود. در ضمن، او مخاطب خود را «شما» خطاب می‌کند.

- گوینده زمان گفته‌پردازی را «حال» معرفی می‌کند.

- وی به کمک گفتمان فراروایتی و به واسطه ایراد جمله صریح «من اعلام می‌کنم که...» به روند گفته‌پردازی خود اشاره می‌کند.

- وی با اظهار نظر شخصی در باب نحوه رفتار فرد مقابل که با واژگانی چون «نفرت‌انگیز» و «نکوهش می‌کنم» مشخص شده‌است، به ابراز نوعی گفتمان ارزیابی‌کننده دست می‌زند (ر.ک؛ لنت ولت، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱). در واقع، شاید بتوان داستان و گفتمان را نوشته‌هایی بسیار نزدیک به هم تصور کرد؛ زیرا:

«تمام هنرهای روایی، به‌ویژه آن دسته که منشاء نوشتاری دارند، تقلیدی هستند از شکلی از داستان که در مراودات روزمره از آن استفاده می‌شود. گونه‌های روایی وجود دارد که باید بدان‌ها به دیده انشعابات و شاخه‌های گفتمان ادبی، مذهبی، روزنامه‌ای و غیره، یا به عبارتی دیگر، به دیده فعالیت‌های مختلف فرهنگی نگریست. بدین سان، سفرنامه‌ها، نبردنامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، رویدادهای گوناگون و حکایات اخلاقی، همگی مشمول این تعریف خواهند شد» (رواز، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳).

با این وصف، گفتمان حاوی مداخله‌گری آشکار و پنهان راوی در عمل روایت‌پردازی است و بر ساخت هر نوع گفتمان نسبتی تام با اصطلاح مدالیته و وجهیت در زبان‌شناسی و سبک‌شناسی دارد. وجهیت به کارگیری ساختارهای وجهی و نشانگرهای زبانی-روایی در متن است که موضع راوی یا شخصیت را نسبت به موضوع سخن نشان می‌دهد (ر.ک؛ نورگارد و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۲). ژپ لیت ولت با استناد به سخنان امیل بنونیست، انواع گفتمان را بر اساس موضوع و ساختار موضع‌گیری راوی و راوی-کنشگر در پنج دسته صورت‌بندی کرده است: ۱- گفتمان وجهی. ۲- گفتمان توضیحی. ۳- گفتمان انتزاعی. ۴- گفتمان عاطفی. ۵- گفتمان ارزیابی‌کننده (ر.ک؛ لیت ولت، ۱۳۹۰: ۶۷-۷۲). مبنای طبقه‌بندی و تحلیل در تحقیق حاضر، پنج دسته مذکور است که جزئیات هر یک به شرح ذیل توضیح داده می‌شود.

#### ۴. انواع گفتمان‌سازی در *سلجوقنامه نیشابوری*

آنچه در قالب انواع گفتمان در صورت‌بندی ژپ لیت ولت آمده است، هر یک حاوی رگه‌هایی از موضع‌گیری، اعم از جانبداری یا طرد است که مؤلف-راوی نسبت به سخن نقل‌شده، در حال نقل و یا حتی آنچه نقل خواهد شد، پیش گرفته است. شکل موضع‌گیری‌ها، میزان تأثیر و کارکرد جداگانه هر کدام متفاوت است، اگرچه کارکرد نهایی و جمعی آن‌ها، تغییر در تولید و رواج واقعیت است. مصداق‌های صورت‌بندی مذکور را به شرح زیر می‌توان در *سلجوقنامه نیشابوری* دلالت‌یابی و تحلیل کرد.

#### ۴.۱. گفتمان وجهی

یکی از راه‌های اطمینان‌بخشی و جلب اعتماد مخاطب در کنش روایت‌پردازی، به کارگیری گفتمان وجهی است. در این نوع گفتمان، راوی سعی می‌کند میزان اطمینان خود را از آنچه که روایت می‌کند، بیان کند (ر.ک؛ همان: ۷۲) تا اعتماد خواننده-شنونده را جلب نماید. گفتمان وجهی که نوعی مداخله در تولید و رواج واقعیت محسوب می‌شود، می‌تواند آشکارا یا ضمنی باشد.

#### ۴.۱.۱. گفتمان وجهی آشکار

در روایت‌های تاریخی، گفتمان وجهی آشکار، گاهی در قالب فرازبان و نوعی خودافشایی مؤلف-راوی نمود می‌یابد؛ بدین صورت که مورخ با فرازبان از موضوع در حال روایت

فاصله گرفته، ادعا می‌کند که واقعیت گفته‌شده یا در حال گفته شدن را خود بی‌واسطه درک کرده‌است و یا از واسطه‌ای معتمد به دست آورده‌است. این ویژگی در *تاریخ بیهقی* بسیار رایج است (ر.ک؛ ۱۳۹۳: ۴۲۲ - ۶۹۴). اما همان طور که در مقدمه مقاله نیز ذکر شد، در *سلجوقنامه* نیشابوری، چنین خودافشایی فرازبان محور به چشم نیامد، اما نوعی دیگر از گفتمان وجهی آشکار در این روایت نیشابوری وجود دارد که مؤلف راوی به شکلی مستقیم در مقام کنشگر یا ناظر درگیر آن رخداد یا وضعیت است و به هنگام گزارش آن، حضور خود را نیز اعلام می‌کند. بر اساس همین حضور، واقعیت را برای مخاطب می‌سازد یا پذیرفتنی می‌کند. سخن پیتر برگر و توماس لاکمن مؤید این نظر است که می‌گوید: «واقعیت زندگی روزمره بر محور «اینجا»ی جسم من و «کنون» حضور من تنظیم و تشکیل می‌شود» (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۳۷). دو نمونه از این حضور در مقام کنشگر یا ناظر به این شرح است: یک از آن وقتی است که راوی به هنگام سخن گفتن در باب ملکشاه از جمله شکار دوستی است که به دست خطی اشاره می‌کند و خود بی‌واسطه آن را دیده‌است و در آن از ماجرای شکار ملکشاه سخن رفته‌است: «... و بغایت شکار دوست بود. به خط ابوطاهر خاتونی دیدم که یک روز هفتاد آهو در صیدگاه به تیر زده بود» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۲). در موردی دیگر، راوی *سلجوقنامه* به هنگام گزارش فتح قلعه دزکوه در اصفهان به دست سلطان محمدبن ملکشاه مشاهده عینی خود را از آن چنین ذکر می‌کند: «... و هر که دزکوه به در اصفهان دیده باشد، داند که آن پادشاه در دفع آن طایفه و فتح آن قلعه چه رنج دیده و چه سختی کشیده. مدت هفت سال در آن مجاهدت نمود و نیاسود تا آن سد منکر از راه مسلمانان برگرفت» (همان: ۳۹). چنین سخنی حاکی از این است که در آنجا بودم یا آنجا را دیدم؛ یعنی حضوری که به ساختن یا ثبت واقعیت انجامیده‌است.

#### ۲. ۱. ۴. گفتمان وجهی ضمنی<sup>۲</sup>

نوعی دیگر از گفتمان وجهی را می‌توان در روایت‌های تاریخی سراغ گرفت که نه خودافشایی مورخ در باب واقعیت‌گویی است و نه نشان‌دهنده حضور وی در رخداد یا وضعیت. اما نشانه‌های غیرمستقیم و پوشیده‌ای به همراه دارد که می‌تواند به مثابه سندی برای واقعیت‌گویی مفروض شده، شنونده را مجاب کند. این نوع سخن‌پردازی را می‌توان گفتمان وجهی ضمنی دانست که در *سلجوقنامه* به دو شکل توصیف دقیق



جزئیات و مستندنمایی با حضور شخصیت‌های مشهور به چشم می‌خورد. در شکل اول، راوی با ذکر جزئیاتی دقیق از موضوع سخن، مثل توصیف دقیق چهره و نمای شخص، شیء یا مکانی را که حاکی از فاصله نزدیک وی با موضوع بازنمایی اوست، به شکلی ضمنی حضور خود در آن مکان یا زمان را نشان می‌دهد. یکی از اشکال این نوع گفتمان‌سازی، توصیف دقیق چهره شاهان است:

«حلیت ملکشاه، صورتی خوب و شمایل محبوب داشت. قدی تمام افراخته، بازو به ضخمی مایل، محاسنی گرد به چهره سرخ سپید، یک چشم اندک‌مایه شکسته داشتی، از عادت، نه از خلقت، و جمله سلاح‌ها را کار فرمودی در سواری و گوی باختن و نیزه آختن به غایت چُست و چالاک بود» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۴).

«... و اول پادشاهی او بعد از وفات برکیارق در سنه ثمان و تسعین و اربعمائه، مدت پادشاهی او سیزده سال و عمرش سی‌وهفت سال، حلیه او تمام‌بالا، کشیده‌ابرو و چهره به اندک‌مایه زردی مایل، سیاه‌محاسن و انبوه به طول مایل...» (همان: ۴۳-۴۴).

در شکل دوم، به جای نشان دادن حضور ضمنی مؤلف-راوی، واقعیت با حضور شخصیت‌های مشهور مستند می‌شود. یکی از این موارد، استناد به شعر شاعرانی است که در باب آن موضوع یا شخص شعر گفته‌اند و حضور زمانی-مکانی آن‌ها واقعیت روایت‌شده از طرف مورخ را تأیید می‌کند:

«... و سلطان را در آن هنگام از اصفهان به جانب بغداد نهضت افتاد. چون به نهاوند رسیدند، فدایی نظام‌الملک را کارد زد. هم به اغراء و اغواء تاج‌الملک و او در آن حال پیر بود و سال از هشتاد گذشته و در تحقیق آن فال علی ماجری گشت. سلطان نیز چون به بغداد رسید، بعد از هیجده روز وفات یافت. میان سلطان و وزیر کمتر از یک ماه بود. امیر معزی گوید:

رفت در یک مه به فردوس برین دستور پیر      شاه برنا از پس او رفت در ماه دگر  
کرد ناگه قهر ایزد عجز سلطان آشکار      قهر یزدانی ببین و عجز سلطانی نگر»

(همان: ۳۳)

«... و محمد یحیی که پیشوای اهل عراق و خراسان بود، به زخم شکنجه بکشتند و کادم دستی که چندین سال مطلع علوم شرع و منبع احکام دینی بوده، به خاک تیره بی‌اگندند. بر کسی دیگر چه ابقا و اعضا بود و خاقانی در مرثیه او می‌گوید:

در دولت محمد مرسل نداشت کس      فاضل‌تر از محمد یحیی فنای خاک  
و کرد روز تهلکه دندان فدای سنگ      وین کرد روز قتل دهن را فدای خاک»

(همان: ۵۰-۵۱)

گفتمان وجهی از هر دسته که باشد، با ادعای واقعیت‌گویی نه تنها خود در تولید و رواج واقعیت مداخله می‌کند، بلکه مقدمه‌ای برای پذیرش سایر گفتمان‌ها از جمله گفتمان ارزیابی‌کننده است که به شکلی آشکارتر واقعیت را بر ساخته، تثبیت می‌کند.

#### ۲.۴. گفتمان توضیحی

گفتمان توضیحی، همچنان که از نامش برمی‌آید، «گفتمانی است که راوی یا به‌کارگیری آن توضیحاتی درباره‌ی پاره‌ای از عناصر داستان ارائه می‌دهد» (لینت‌ولت، ۱۳۹۰: ۶۷). این گفتمان شباهت زیادی با گفتمان وجهی دارد. اگر گفتمان وجهی درصدد تثبیت اعتبار روایت نقل‌شده یا در حال نقل است، گفتمان توضیحی افزوده‌ای است که توضیحی نظریه‌محور، اعم از بوطیقایی و سبکی درباره‌ی متن بیان می‌کند. آنجا که مورخ از باید و نبایدهای تاریخ‌نویسی یا بوطیقای تاریخ‌سخن می‌گوید، سخن وی از نوع گفتمان توضیحی است. این شیوه در روایت‌پردازی کهن کم‌وبیش وجود دارد، ولی در داستان‌نویسی پسامدرن بسیار رایج است. از این نمونه در *سلجوقنامه* نیشابوری چندان وجود ندارد و فقط یک مورد در آغاز کتاب آمده که درباره‌ی ارزش دانش تاریخ و ضرورت آگاهی از آن است:

«... و هر پادشاه عادل که از علوم شریف بهره دارد، شرف او نزد دیگر ملوک زیاد باشد و به درجه‌ی انبیاء نزدیکتر و علمی که ملوک را باید بعد از علم شریعت و مایحتاج طاعت و توحید و ارکان دین بدانند، سیر ملوک و اخبار و تاریخ شاهانست و چون بر آن واقف شوند و سیرت و طریقت هر یک بخوانند، آنچه خلاصه‌ی مکارم اخلاق گذشتگان و سبب نام نیک در دنیا و ثواب و مغفرت در عقبی بود؛ از بهر خود برگزینند و آن را پیشوا سازند و آنچه مذموم عقل و مکروه شرع و نقل است، رد نمایند» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۹-۱۰).

گفتمان توضیحی نیز همانند گفتمان وجهی به شکلی دیگر از موضوع دانش مورد بحث خود دفاع، و برای آن مشروعیت فراهم می‌کند. وقتی راوی از باید و نبایدهایی در باب بوطیقا یا سبک روایت‌پردازی مورد بحث خود سخن می‌گوید، بی‌شک این الگو همانی است که خود رعایت می‌کند یا وانمود می‌کند که بدان پایبند است. با این وصف، به شکلی سخن وی در تأیید نوشتار خود اوست.

#### ۳.۲.۴. گفتمان انتزاعی

یکی از گفتمان‌هایی که راوی *سلجوقنامه* در روایت خویش مدام و پیوسته به‌کار می‌گیرد، گفتمان انتزاعی است. در واقع، «گفتمان انتزاعی، گفتمانی است که به واسطه‌ی آن راوی

اندیشه‌های عمومی و انتزاعی را بازتاب می‌دهد» (لینت ولت، ۱۳۹۰: ۷۰). گفتمان انتزاعی کارکردی تعمیمی دارد. راوی موضوع مورد بحث خود را در کنار قوانین و قواعد جهان‌شمول یا اصول رایج در سنت قرار داده، به شکلی کلی تعمیم می‌دهد و از قبل همین تعمیم را برای آن‌ها مشروعیت فراهم می‌آورد.

راوی *سلجوقنامه* با استفاده از آیات، احادیث، ضرب‌المثل و موارد مشابه از سنت و قواعد عام بهره می‌گیرد تا حسن و قبح اعمال یا خوشایندی و رقت‌انگیزی احوال را توجیه کند. این رویه که تمسک به انواع سنت، به‌ویژه نوع دینی-فرهنگی آن تلقی می‌شود، یکی از مبانی اقتدار و شیوه‌های مشروعیت‌بخشی است (ر.ک؛ بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۴۸ و ون لیوون: ۱۳۹۵). از مصداق‌های تمسک به سنت و تولید گفتمان انتزاعی در *سلجوقنامه*، تبیین امور با تقدیر است؛ برای مثال، راوی به قصد تبیین قتل امیر در قطعه زیر دو بار به بحث قضا و قدر استناد می‌کند:

«... و آن چنان بود که از اوباش حشم، غلامی چند به صدمه خود آن قلعه بستند و کوتوال قلعه یوسف را پیش تخت آوردند. سلطان از او احوال ولایت و چگونگی و چندی لشکرها استکشاف می‌نمود. راست تقریر نمی‌کرد. فرمود که تا او را سیاست کنند. کوتوال چون طمع از جان خود ببرد و قضای آسمانی در رسید، کاردی از ساق موزه خود بیرون کرد و آهنگ سلطان نمود. سلاح‌داران و غلامان خواستند که او را بگیرند، سلطان کمانی بر دست داشت و بر تیر خویش اعتماد تمام. بانگ بر ایشان زد که دور شوید و از تیر اجل که در قضا بود، غافل. کوتوال پیشدستی نمود و کاردی بر سلطان زد، مجروح شد. از مقربان یکی خود را بر سلطان افکند. او را نیز کارد زد، بزیست و سلطان به جوار حق پیوست. قرب دو هزار غلام بی‌حمیت ایستاده بودند که یکی را نام و ننگ آن نبود که یوسف را هلاک کند...» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۸).

یا در موضع دیگری، عدم موفقیت سلطان را در دفع غوزان، با تکیه بر «تقدیر» تفسیر

می‌کند:

«... اما دولت سلطان پیر شده و تقدیر آسمان خلاف تدبیر ایشان آمد:

خواست تا از مصاف کردن غوز      مرکب خویش را عنان تابد

نتوانست چون قضا آن بود      چون نماید اجل، قضا آید

... و غوزان از رحمت و عاطفت پادشاه ناامید شدند. جان را جهت حفظ خان‌ومان

کوشیدند و به یک حمله لشکر سلطان بشکستند...» (همان: ۴۹).

گفتمان انتزاعی تظاهر به هم‌سویی با قواعد کلی و نظم‌های بنیادین است و معنای کمینه‌ای آن حاوی این است که رخداد یا وضعیت موجود در چرخه نظم اتفاق افتاده است. این گونه تلقی خود نوعی طبیعی‌سازی یا طبیعی‌نمایی واقعیت بر ساخته است.

#### ۴.۲.۴. گفتمان عاطفی

شکلی دیگر از گفتمان‌سازی وجود دارد که راوی بر مبنای عواطف خود نسبت به اوضاع، اشیاء و اشخاص به شکل جانبدارانه یا از روی کم‌اعتنایی یا انزجار موضع‌گیری می‌کند. در تعریف این نوع گفتمان چنین آمده است: «گفتمانی است که راوی احساسات و عواطفی را که داستان در او برمی‌انگیزد، بیان می‌کند» (لینت ولت، ۱۳۹۰: ۷۱). گفتمان عاطفی حاوی جهت‌مندی راوی و جهت‌گیری آشکار روایت است که از دیرباز در مقام یکی از وظایف خطیب آمده است. از نظر سیسرو، هر خطیب سه وظیفه دارد: الف) مجذوب کردن با جا انداختن اعتبار خطیب. ب) آموختن، یعنی عرضه پیام با استدلال. ج) منقلب کردن با انباشتن مخاطبان از احساس (ر.ک؛ پراتکانیس و اُرسون، ۱۳۸۳: ۳۰). گفتمان عاطفی همان وجه سوم وظیفه خطیب است که در ژانرهای دیگر، از جمله متون تاریخی هم به‌وفور دیده می‌شود. یک نمونه آن، موضع‌گیری راوی برای سلطان مسعود و افسوس‌خوری برای وی آشکار است:

«... و بنهب و غارت مشغول شدند. سلجوقیان از هر گوشه‌ای رجعت کردند و بعد از مصافی سخت لشکر مسعود را به زاری و خواری بکشتند و پانصد هزار دینار سرخ و سلاح چهارپای بی‌اندازه غنیمت برداشتند و از اتفاق نامحمود، مسعود را در هند قضیه‌ای صادر شده بود که او را مجال توقف در خراسان نبود. به حسب مصلحت و اقتضای وقت، از سرِ ضرورت با سلجوقیان صلح کرد» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۴).

در نمونه‌ای دیگر، راوی با نقل شعری، نسبت به حق‌ناشناسی انزجار نشان می‌دهد: «ملک علاءالدین حسین و علی خیری هر دو گرفتار شدند. سلطان بفرمود تا علی خیری را به دو نیم زدند به زیر رایت، و ملک حسین را اسیر با خود داشت. عاقبت حسین را به دست خواجه منقال خازن باز دادند و اسیران غور را آزاد کرد و زبان ایام این بیت می‌سراید:

چنان گفتند یکسر حق‌شناسان	چو کفر نعمتش بشکست گردن
که لعنت بر روان ناسپاسان»	که باید بر سر خاکش نوشتن
(همان: ۴۸-۴۷)	

گفتمان عاطفی با همراه کردن مخاطب در پذیرش واقعیتی که به شکلی ویژه تولید کرده یا در حال تولید و رواج آن است، نقش بسزایی دارد.

#### ۴. ۲. ۵. گفتمان ارزیابی کننده

گفتمان ارزیابی کننده اصلی ترین ویژگی گفتمان - در معنای اصطلاحی آن - یعنی موضع گیری را به شکلی آشکارتر نمایان می سازد. مدالیت و جهت مندی در گفتمان ارزیابی کننده چشمگیر است. ارزیابی به لحاظ ساختار می تواند توصیفی، هنجاری، ارزشی و تجویزی باشد (ر.ک؛ هولمز، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۶) و از نظر موضوع هم می تواند مبنای اخلاقی، زیبایی شناختی و لذت جویانه داشته باشد. این نوع گفتمان با هر ساختار و موضوعی که باشد، یکی از راه های مشروعیت بخشی به موضوع سخن است (ر.ک؛ ون لیون: ۱۳۹۵).

ژپ لیت ولت «وصف ها، قیاس ها و تفسیرهایی را که راوی به واسطه آن ها بتواند حکمی ذهنی یا اظهار نظمی اخلاقی را درباره داستان یا کنشگران دخیل در داستان ارائه کند» (لیت ولت، ۱۳۹۰: ۶۹)، «گفتمان ارزیابی کننده» می نامد. *سلجوقنامه* مشحون از انواع ارزیابی هاست؛ برای مثال:

«... و معلوم است که در مدت ایام و سیرت پادشاهان عراق و خراسان از طاهریه و صفاریه و سامانیه و غرچقیه و دیالمه و غوریه و سلجوقیه سلاطین بزرگوارتر و بر رعیت مشفق تر از آل سلجوق نبودند و چندان خیرات که در دولت سلاطین آل سلجوق ظاهر و انشا گشت، از احیای معالم دین و تشیید قواعد مسلمانی و بنای مساجد و رباطات و قناطر و ادرار و افطار و اوقاف که بر علما و سادات و زهاد و ابرار که در هیچ روزگار نبوده و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر است و اجتهادی که فرموده در غزوه کفار و دفع و قهر اشرا و وسیعی که به ایام دولت خلفا کرده اند، بر روی روزگار و صفحه جبین لیل و نهار باقی است. پس ملوک روزگار را بآداب و سیر پسندیده ایشان اقتدا کردن، سبب تأکید دین و تأسیس قواعد مملکت باشد» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۱۰).

از آنجا که گفتمان ارزیابی کننده برای تثبیت و قطعیت بخشی به بر ساخت واقعیت به کار می رود، معمولاً به هنگام اظهار از سایر انواع گفتمان هم در مقام مقدمه و زمینه بهره می برد. در *سلجوقنامه* هم گفتمان ارزیابی کننده اغلب با سایر انواع گفتمان در آمیخته است. در نمونه ای، گفتمان ارزیابی کننده با تکیه بر گفتمان وجهی ضمنی و به شکل ترکیبی وجهی - ارزیابانه سامان یافته است. در سطرهای پایانی *سلجوقنامه*، مؤلف -

راوی ارزیابی خود را با قید «معاینه مشاهده می‌افتد» که مدالیته و وجهیت مندرج در آن حاکی از اطلاع و مشاهده مستقیم اوست، بیان می‌کند:

«... اظهار آثار سلف و خصایص پادشاهی و امارت جهانداری معاینه مشاهده می‌افتد و علامت جهانداری بر صفحات و جنات ناصیه او معین می‌شود، امید بندگان و امرای دولت در ایام سلطنت او با استدامت می‌پیوندد و هیچ پادشاه را از پدر و جد این خصایص نبوده و این ممالک به ارث به ایشان نرسیده که بدو رسید. امید است که به فیض حق تعالی این کمال عقل و وفور علم و شمول حلم و نشر عدل و کمال تیقظ و تحفظ و شجاعت و عفت نفس و علمادوستی و خط و بلاغت و چابکسواری و نیزه آختن و هنر و فرهنگ باختن و آنچه لایق و مستحب حالت ملوک باشد که او را در عنفوان جوانی و مطلع زندگانی که حق تعالی ارزانی داشته، هر روز دولتی و نعمتی و موهبتی دیگر چون عمر و دولت درمی‌افزاید تا به فرق و قدم تاج و تخت را می‌آراید و این خصال خوب و خصایص محبوب به جایی برسد که فهم عقلا از ادراک آن قاصر آید» (همان: ۸۴).

مورد دیگر، بهره‌گیری از گفتمان انتزاعی است. نمونه ذیل را باید انتزاعی- ارزیابانه خواند که در آن مبنای ارزیابی با استناد به سنت دینی و آیاتی با مضمونی جهان‌شمول تثبیت شده‌است:

«طغرل را ملک مهنا نبود. به جانب خوزستان می‌رفت. خواجه قوام‌الدین درگزینی را که وزیر او بود، بیاویخت در اشتر؛ چه سرگردانی خویش همه از او می‌دانست و از ﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ نمی‌اندیشید و ﴿رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾ نمی‌دانست. لاجرم زید و عمر را در کار ارادت باری تعالی شریک و معاون می‌کرد تا از ناگاه در تسع عشرین خمس مائة به در همدان وفات یافت. عمرش بیست و پنج سال، پادشاهی سه سال. حلیت او سرخ، چهره فراخ، پیشانی کشیده، محاسن ذوابه، دراز قامت به اعتدال...» (همان: ۵۵).

افزون بر این‌ها، راوی *سلجوقنامه* از گفتمان عاطفی هم در تثبیت گفتمان ارزیابی‌کننده بهره برده‌است. در قطعه ذیل، برای تبیین و ارزیابی پیروزی سلطان، نفرت خود را از سپاه دشمن با الفاظی همچون «الجراد المنشور» می‌نامد و خاک بر سرشان می‌پاشد:

«... سلطان و امرا بعد از ادای فرض و سنن و ایراد اوراد روی به قتل خصمان آوردند و آن... و الجراد المنشور بعدد الرمل والنمل در حال به استقبال آمدند و در مقابله به مقاتله بایستادند. چون وعده موعود محقق گشت، لشکر اسلام به یکبار آواز تکبیر برآوردند و تأیید الهی و یمین فرّ الهی

به دلی قوی و سینه منشرح بر قلب اعداء چاه کردند. وصف ایشان که از کوه آهنی قوی و محکم تر بود، کا..... المنقوش به دست ادبار و نحوست خاک بر سر کفار پاشیدند» (همان: ۲۵).  
با این وصف، مؤلف- راوی *سلجوقنامه* معتبرنمایی نهفته در گفتمان وجهی، طبیعی سازی گفتمان انتزاعی و احساس انگیزی را ملازم گفتمان عاطفی در خدمت گفتمان ارزیابی کننده می گیرد و واقعیت برساخته خود را تثبیت می کند.

##### ۵. نتیجه

مؤلف- راوی *سلجوقنامه* بی آنکه با به کارگیری فرازبان از متن فاصله بگیرد و به شکل خودافشایی از اعتبار روایت پردازی خود در بازنمایی واقعیت دفاع کند، به شکل هایی دیگر، داستان پردازی را به سوی انواع گفتمان سازی سوق داده است که حاکی از مداخله در تولید واقعیت یا رواج واقعیت های برساخته است. دسته ای از گفتمان سازی از نوع وجهی است که به قصد معتبرنمایی روایت منقول یا در حال نقل مطرح می شود. در این دسته از گفتمان سازی، گاهی مؤلف- راوی یا مورخ *سلجوقنامه* به تجربه مستقیم خود در مقام «کنشگر - ناظر» اشاره می کند که فلان دست خط یا فلان مکان را دیده است. در مواردی هم به شکلی ضمنی پای حضور خود یا دیگران را به میان می آورد؛ بدین صورت که گاهی به توصیف دقیق جزئیات چهره شاهان می پردازد که حاکی از وجود فاصله مکانی نزدیک به صاحب چهره یا حضور ادراک کننده در کنار موضوع سخن است. گاهی هم با مستندنمایی مبتنی بر همزمانی رخدادها و وضعیت ها با شعر شاعران، هم حضوری «شاعر- رخداد» را به صورت زمانی - مکانی نشان می دهد. دلالت پردازی با نشانگرهای حضور، افزون بر اینکه تکاپویی ضمنی برای نمایش بازنمایی بی طرفانه واقعیت و باور به عینیت گرایی است، زمینه ای برای تثبیت انواع دیگر گفتمان هم است. پس از گفتمان وجهی، نوبت به گفتمان توضیحی می رسد که در مقام مکمل گفتمان وجهی و با همان کارکرد اعتباربخشی به روایت - البته این بار معتبرنمایی موضوع روایت - ارزش دانش تاریخ را در کنار شریعت برجسته می کند. این نوع گفتمان جز یک مورد مشاهده نشد، اما گفتمان انتزاعی با محوریت موتیف تقدیر به وفور در *سلجوقنامه* وجود دارد. مؤلف- راوی *سلجوقنامه* با تکیه بر آیات، احادیث و امثال همسو با مفهوم تقدیر، پیوسته رخدادها و وضعیت ها، اعم از خوب یا بد را تفسیر نموده، به مثابه نظمی بنیادین آن ها را توجیه

کرده‌است که همین نمایش امور در چرخهٔ نظم، خود منجر به طبیعی‌نمایی وقایع و پذیرش و مشروعیت آن‌ها شده‌است. دستهٔ دیگر گفتمان‌سازی از نوع عاطفی است که مؤلف-راوی با انواع جانب‌داری و طرد یا طلب خیر و شر، موضع‌گیری خود را نسبت به اشخاص یا رخدادها نشان داده‌است. این شکل از گفتمان فقط به قصد برانگیختن احساسات مخاطب برای همراهی با گوینده است که مورخ *سلجوقنامه* به شیوهٔ خطیبان در بازنمایی واقعیت به‌وفور از آن بهره برده‌است. آخرین دستهٔ گفتمان‌سازی در *سلجوقنامه* از سنخ ارزیابی‌کننده است. به‌کارگیری این نوع گفتمان با دربردارندگی جنبهٔ صدور حکم، همراه با سایر گفتمان‌ها سبب شده‌است تا واقعیت یا واقعیت‌های در حال شکل‌گیری و شکل‌گرفته با کمک معتبرنمایی گفتمان وجهی و توضیحی، طبیعی‌نمایی گفتمان انتزاعی و برانگیزندگی گفتمان عاطفی تثبیت شود. با این وصف، انواع گفتمان‌سازی با قابلیت مشروعیت‌بخشی یا مشروعیت‌زدایی، شکل یا شکل‌هایی از واقعیت را که در مثال‌ها نشان داده شد، به نفع یا علیه کسانی سامان داده‌است. بر ساخت مذکور در تاریخ‌نگاری ظهیرالدین نیشابوری را می‌توان برآمده از سنت تاریخ‌نویسی آن عصر، فرهنگ نیز پشتوانه‌های اخلاقی و معرفتی مؤلف-راوی دانست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای توضیح گفتمان وجهی به شمارهٔ ۱-۲-۴ همین مقاله رجوع شود.
۲. گفتمان وجهی ضمنی در طبقه‌بندی ژپ لیت ولت نیامده‌است.

### منابع

- آزادیان، شهرام و مسعود راستی‌پور، (۱۳۸۸)، «بررسی انتحالات ادبی راوندی»، *ادب فارسی*، ش ۲، صص ۹۵-۱۰۸.
- احمدی، بابک، (۱۳۹۱)، *رسالهٔ تاریخ*، تهران، مرکز.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۹۱)، *درآمدی بر فلسفهٔ تاریخ*، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی، تهران، نی.
- افشار، میرزا اسماعیل‌خان، (۱۳۱۳)، «*سلجوقنامهٔ نیشابوری و راحة‌الصدور راوندی*»، مهر، س ۲، ش ۱ و ۲، صص ۲۶-۳۵.
- برگر، پتر و توماس لوکمن، (۱۳۸۷)، *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمهٔ فریبرز محمدی، تهران، علمی و فرهنگی.



بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو، (۱۳۸۵)، فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، فرهنگ معاصر.

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، (۱۳۹۳)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، هرمس. پراتکانیس، آنتونی و الیوت آرسون، (۱۳۸۳)، عصر تبلیغات: استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع، ترجمه کاووس سید امامی و محمدصادق عباسی، چ ۳، تهران، سروش.

ترکمنی آذر، پروین و شهناز جنگجو قولنجی، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری نیشابوری و راوندی»، جستارهای تاریخی، د ۵، ش ۱، صص ۴۳-۶۳.

توماشفسکی، بوریس، (۱۳۸۵)، «درون‌مایگان»، نظریه ادبیات: متنی‌هایی از فرمالیست‌های روس، گردآوری ترجمه به فرانسه: تزوتان تودوروف، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران، اختران.

راوز، ژان میشل آدم-فرانسوا، (۱۳۸۹)، تحلیل انواع داستان، ترجمه آذین حسین‌زاده و کتابیون شهپر راد، تهران، قطره.

راوندی، محمدبن علی، (۱۳۸۶)، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر.

کار، ای. اچ، (۱۳۷۸)، تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.

کالینگود، آر. جی، (۱۳۸۸)، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران، اختران.

کمیلی، مختار، (۱۳۸۷)، «راوندی، انتقال یا اقتباس؟»، آینه میراث، دوره جدید، س ۶، ش ۴، صص ۱۵۰-۱۶۲.

کاهن، کلود، (۱۳۸۰)، «تاریخ‌نگاری در دوره سلجوقی»، از مجموعه تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تالیف یعقوب آژند، تهران، گستره، صص ۹۳-۶۵.

لینت‌ولت، ژپ، (۱۳۹۰)، رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت: نقطه دید، ترجمه علی‌عباسی و نصرت حجازی، تهران، علمی و فرهنگی.

مکوئیلان، مارتین، (۱۳۸۸)، گزیده مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران، مینوی خرد.

میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.

نوائی، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، متون تاریخی به زبان فارسی، تهران، سمت.

نورگارد، نینا و دیگران، (۱۳۹۴)، فرهنگ سبک‌شناسی، ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمندفر، تهران، مروارید.

نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، تهران، کلاله خاور.

وایت، هایدن، (۱۳۸۹)، «طرح‌اندازی تاریخی و مسئله واقعیت»، تاریخ و روایت، جفری رابرتز، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۸۷-۱۰۹.

وایت، هایدن، (۱۳۸۹) «متن تاریخی به مثابه فرآورده‌ای ادبی»، *تاریخ و روایت*، جفری رابرتز، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، صص ۳۵-۶۴.

ون لیوون، تئو، (۱۳۹۵)، «ساخت گفتمانی مشروعیت سازی»، از مجموعه تحلیل گفتمان سیاسی: امرسیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی، گردآوری و ترجمه امیر رضایی پناه و سمیه شوکتی مقرب، تهران، تیسرا، صص ۲۳۰-۲۰۰.

هولمز، رابرت آل، (۱۳۸۵)، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.